اعلام جزئیات بیمه زنان خانه‌دار

زنان خانه‌دار بین ۱۸ تا ۵۰ سال می‌توانند به شعب سازمان تأمین‌اجتماعی مراجعه و تقاضای بیمه کنند. ۳ سطح تعهد بیمه‌ای برای زنان خانه‌دار در نظر گرفته شده است. سطح اول: نرخ پرداخت حق بیمه ۱۴ درصد است و تنها شامل بازنشستگی و فوت بعد از بازنشستگی می‌شود. نرخ حق بیمه‌نامه در سال ۹۹ معادل ۲۳۰ هزار تومان است. سطح دوم: نرخ پرداخت حق بیمه ۱۶ درصد است که شامل بازنشستگی و فوت قبل و بعد از بازنشستگی است. نرخ پرداخت حق بیمه ماهانه ۲۶۷ هزار تومان است. سطح سوم: نرخ پرداخت حق بیمه ۲۰ درصد شامل تعهدات بازنشستگی، فوت و ازکارافتادگی می‌شود. برای این مدل ماهانه ۳۴۳ هزار تومان پرداخت می‌کنند.

تکتم جاوید
کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی

مهربانو

باروری یا ناباروری؛ مسئله این است

برای آن‌ها که روزی خواسته یا ناخواسته فرزندی را در آغوش کشیده‌اند، سال‌های سخت بزرگ کردنش را تحمل کرده‌اند و کنار هرکه می‌نشینند از بی‌وفایی بچه‌ها می‌گویند و پیرشدن والدین، حسرت ابدی مادرنشدن قابل درک نیست. شاید در دلشان گاهی هم به دلیل سختی‌های مادر بودن و وظایف دشوارش به حال آن زنی که نازاست غبطه بخورند که آسوده و بی‌خیال خانمی‌اش را می‌کند و سرش سبک است. اما حسرت نداشته‌ها هرگز از سر آدم‌ها دست برنمی‌دارند. اگر همین امروز بدانید هرگز نباید فلان غذا را بخورید یا هرگز نمی‌توانید دوستانتان را ببینید، زندگی برایتان سخت‌تر خواهد شد چه برسد به اینکه روزی بشنوید مادرشدن سهم شما از زندگی این دنیا نیست. این درد کشنده نیست اما زندگی را برایتان تلخ می‌کند، خیلی تلخ.

برخی زنان پذیرش بیشتری دارند و خودشان را با شرایط مطابقت می‌دهند. زندگی عادی را دارند و چیزهایی را جایگزین این «نیستی» می‌کنند ولی به این معنی نیست که آسیبی نمی‌بینند.

زنان نابارور با هجومی از اختلالات روحی روبه‌رو هستند که اضطراب و افسردگی شایع‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. نازایی باعث بروز احساس نقص و شرم همیشگی می‌شود که زمینه‌ساز بروز افسردگی است. احساس اندوه و غم، خشم، گاهی درماندگی، احساس گناه، ناامیدی، استرس، کاهش شدید عزت نفس، احساس وجود نقص جسمی، سرزنش خود، اختلال در کارکرد جنسی و کیفیت زناشویی تنها بخشی از آسیب‌های روحی این زنان است.

ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شود زیرا ناتوانی در آوردن فرزند می‌تواند زوج‌ها را درگیر مشاجره‌هایی دائمی کند که گاه به طلاق ختم می‌شود. اگر هم به دلایلی طلاق رسمی نباشد، وقوع طلاق عاطفی را نیز ممکن است به همراه داشته باشد.

نازایی در بیشتر موارد، زنان را از زندگی اجتماعی دور می‌کند. سؤال‌های مداوم دیگران درباره علت ناباروری، زنان را گوشه‌گیر می‌کند و انزوای اجتماعی یا ناکارآمدی در وظایف و نقش‌های بیرونی را به دنبال می‌آورد. ناخودآگاه از زندگی جمعی فاصله می‌گیرند زیرا نگاه‌های دیگران را پر از سرزنش می‌دانند و این فاصله و رنج تنهایی هم افسردگی‌آور است.

نه توانایی بارور شدن در اختیار فرد است، نه ناباروری. رفتارهای بدون قضاوت اطرافیان می‌تواند این زنان را به زندگی عادی امیدوارتر کند. تنها روش درمان کمک به فرار از افتادن در دام اختلالات روحی است. قبل از اینکه در دام افسردگی و یأس بیفتید، برای خود چاره‌جویی کنید.

قرار نیست دیگری برای شما نسخه بپیچد. کاری هم به جملات انگیزشی و گاه بی‌دلیل خوش‌بینانه کتاب‌های روان‌شناسی بازاری و شبکه‌های اجتماعی و اینستاگرام نداریم. اگر احساسات تلخ بالا را تجربه کرده‌اید، بیش از هر اقدامی به مراجعه به مشاور نیاز دارید. متخصصی باید روبه‌روی شما بنشیند، صدای دردهای درون شما را بشنود و کمک کند از غم‌ها و ناامیدی‌های درونتان رها شوید. وقتی حال درونتان را تغییر بدهید، کمبود فرزند در بخشی از وجودتان باقی خواهد ماند اما نه به معنی نقص وجود شما. به این پذیرش خواهید رسید که همه ما در زندگی یک یا چند نقص و کمبود را تجربه می‌کنیم و این لازمه زیستن است.

شبنم کرمی
روزنامه‌نگار

هنگامه

دوست داری بچه‌ات دختر باشد یا پسر؟

«اولی پسره. خدا کنه این یکی دیگه دختر باشه! شوهرم دختر دوست داره.»، «دکتر خواست جنس بچه رو بگه. گفتم: نگو! ترسیدم. خیلی می‌ترسم این یکی هم دختر باشه. ویارهام همه مثل اولیه. جواب خانواده شوهرم رو چی بدم؟!»، «سر بچه اولم که حامله بودم، مادرشوهرم دائم می‌گفت: ان‌شاءا... یه دختر قشنگ مثل خودت برامون بیاری. پسر نمی‌خوایم. تو فامیل زیاد داریم! اما پسر شد. حالا می‌ترسم اینم پسر باشه. دعا کنین این یکی دیگه دختر باشه!»، «هر وقت به شوهرم می‌گفتم به فکر یه بچه دیگه باشیم، می‌گفت: اگه پسر شد چی؟! یه شیطونک داریم بسه. حوصله یکی دیگه ندارم! حالا که دومی رو بعد از ۹ سال حامله‌ام، حتی پسر کوچولوم می‌گه خدا کنه دختر باشه. آخه بزرگ کردن پسر سخته.» این جملات و صدها عبارت مشابه هنوز در قرن ۲۱ از سوی برخی مادران جوان ما شنیده می‌شود. کافی است سری به مراکز سونوگرافی بزنید و پای درد دل مادران جوانی که با نگرانی چشم به دهان متخصص دوخته‌اند تا جنسیت فرزندشان را بگوید بنشینید. به‌ندرت از آن‌ها می‌شنوید که از صمیم قلب فقط بگویند: «فرقی ندارد. خدا کند سالم و عاقبت‌بخیر باشد!» یکی دو نسل قبل‌تر، مادران ما اگر ۷ دختر هم به دنیا آورده بودند، صرف نظر از مشکلات اقتصادی خانواده و سلامت جسمی خودشان، مجبور بودند آن‌قدر فرزند به دنیا بیاورند تا سرانجام آخری پسر شود و «ننگ» «دخترزا» بودن از روی خود و دخترانشان که ازدواج آن‌ها هم متأثر از قضاوت در و همسایه بر همین اساس بود، برداشته شود. البته کمتر پیش می‌آمد «پسرزا» بودن افتخارآفرین نباشد، اما گاهی برای داشتن یک «گریه کن پای تابوت»، مادرها با افتخار آن‌قدر پسر می‌زاییدند تا بالأخره یک دختر هم به دنیا اضافه کنند. امروز هرچند این دیدگاه تعدیل شده است، جوانان بسیاری -اگر موفق به تشکیل خانواده شوند و پس از چندین سال تصمیم به فرزندآوری بگیرند- متأسفانه به تک‌فرزندی بسنده می‌کنند. برخی از همان اندک زوجینی هم که با فاصله زیاد تصمیم به داشتن فرزند دوم می‌گیرند تا اولی را از تنهایی در این دنیای بی‌دروپیکر نجات دهند هنوز درگیر جنسیت‌زدگی هستند. این موضوع می‌تواند به‌شدت بر سلامت و آرامش روانی مادر باردار تأثیرگذار باشد و حتی استرس آن سلامتی جسمی مادر و جنین را هدف قرار دهد. مادران زیادی را می‌بینیم که با حس پسر یا دختردار شدن باردار می‌شوند. حتی زیر نظر برخی پزشکان یا عطاری‌ها پیش از بارداری، رژیم‌های غذایی یا روش‌های خاصی را رعایت می‌کنند تا جنسیت فرزندشان را خودشان تعیین کنند. اما پس از تحمل اضطراب بسیار در ۴ ماه نخست بارداری که به خودشان تلقین کرده‌اند این نوع ویارها یا این مدل راه رفتن، شکل شکم یا تغییر چهره مادر به قضاوت دیگران نشان از دختر یا پسر بودن بچه است و حتی برای نوزاد آینده لباس و وسیله مناسب جنسیتی خاص تهیه می‌کنند، با یک جواب سونوگرافی، کاخ آرزویشان فرومی‌ریزد و مدت‌ها زمان می‌برد تا بتوانند دوباره با فرزند دل‌بندی که ماه‌ها رنج حمل او را تحمل کرده‌اند ارتباط عاطفی مادرانه برقرار کنند. این مادران گاهی حتی پس از زایمان هم افسردگی‌های طولانی‌تر و عمیق‌تری را تجربه می‌کنند که می‌تواند برای خودشان و نوزادشان خطرناک باشد و در روند مراقبت از فرزندشان و رشد او اخلال ایجاد کند. به علاوه، تولد چنین فرزندی ممکن است در کیفیت روابط همسران به جای تأثیر مثبت، اثری ناخوشایند به جای بگذارد. اکنون که جامعه با وجود همگانی شدن دانش به یاری فناوری‌های نوین ارتباطی به این آگاهی رسیده است که تعیین جنسیت موضوعی خارج از اختیار ماست، شاید وقت آن رسیده باشد که خانواده‌ها و بستگان در رعایت بهداشت بارداری بانوان، بیش از پیش به نکته‌های مهمی از این دست توجه کنند و به جای تحمیل استرس‌هایی ناپسند از این نوع که تعیین آن به‌یقین خارج از توانایی انسان است، آرامش و عشق را به او هدیه دهند تا شادمانی و تندرستی هدیه تولد نورسیده زندگی‌شان باشد.

راهنمای زندگی در موزه

گفت‌وگو با حشمت کفیلی، باستان‌شناس و رئیس اداره پژوهش آثار موزه رضوی که در گردآوری اشیای قدیمی نقش بسزایی داشته است

سعیده آل ابراهیم

چرا به موزه‌ها علاقه داریم؟ تا به حال این سؤال را از خودتان پرسیده‌اید؟ یک دلیلش این است آثاری که در موزه‌ها نگهداری می‌شود نه تنها برای ما بلکه برای همه مردم یک کشور نیز مهم هستند زیرا نشان از هویت و فرهنگ اقوام مختلف در آن مرز و بوم دارند. فارغ از این دلیل، برای خیلی از ما جالب است که بدانیم مردمی که زیستنشان به سالیان سال و حتی به قرن‌ها قبل‌تر از ما برمی‌گردد، چه نقشی از خود به جا گذاشته‌اند، چه هنرهایی داشته‌اند، چگونه زندگی می‌کرده‌اند، نشانه‌های حضورشان چیست، اشیای مورد استفاده در زندگی و ابزارشان چه بوده است و جالب‌تر اینکه بدانیم موزه‌ها ما را به گذشتگان نزدیک می‌کنند. یادآور ریشه‌ها هستند و حس خوب امتداد داشتن و جاودانگی را در ما زنده می‌کنند. این است که در موزه به جواب بسیاری از سؤالاتمان می‌رسیم. موزه‌هایی که به مدد افرادی دلسوز، با کاوش در دل زمین، یا با وقف و اهدای داشته‌های ارزشمند واقفان، پرمحتوا شده و البته سرپا نگه داشته شده‌اند. حشمت کفیلی، به قول خودش، باستان‌شناسی را مانند خیلی از تصمیم‌های زندگی‌اش براساس احساس و علاقه انتخاب کرده است. جرقه‌ای که او را در دوران مدرسه به رشته باستان‌شناسی پیوند داد اشتیاق به درس زندگی انسان‌های اولیه در کتاب‌های مقطع متوسطه (راهنمایی) بوده است. همان جرقه کافی بود تا او از زمان حال به گذشته تونل بزند. او برای رسیدن به هدفش از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. حتی در بخش‌هایی از حرفه سنتی مرمت آثار مانند صحافی که انگار به نام مردان سند خورده بود و رد و خبری از نیروی کار زن در آن نبود، وارد شد و چم و خم کار را یاد گرفت. حالا بانو کفیلی بیش از ۳۰ سال است به عنوان یک باستان‌شناس در حوزه‌های موزه‌داری، مرمت و پژوهش در آثار اکتشافی کار کرده و خبره شده است. تا به حال به همت او و با حمایت همکارانش، هزاران قطعه کاشی و سفال و انواع سنگ از دل خاک در تعمیرات و توسعه حرم مطهر رضوی جمع‌آوری شده و پس از انجام عملیات حفاظتی و مرمتی در موزه برای مردم به نمایش گذاشته شده است، آثاری که اکنون به ذخایر بزرگ مادی و معنوی نه تنها برای مردم ایران بلکه برای هر کسی که دل در گرو تاریخ و هنر ایران در دوره اسلامی دارد تبدیل شده است.

حشمت کفیلی کارش را از راهنمایی در موزه شروع کرده و حالا رئیس اداره پژوهش و معرفی آثار فرهنگی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی است. ضمن اینکه کتاب موزه‌های آستان قدس رضوی را تألیف کرده است. این اثر در سال ۹۷ به عنوان کتاب برتر سال رضوی انتخاب شد. قرارمان در اداره پژوهش موزه رضوی در صحن کوثر است. وقتی می‌رسیم، هنوز هم مشغول کار است. روزی ۷ ساعت و گاهی تا ۱۲ ساعت کار می‌کند و به گفته خودش، در اینجا همیشه کاری برای انجام دادن هست. «متولد سال ۱۳۴۲ و فرزند سوم خانواده هستم. رشته تجربی را در دبیرستان ادامه دادم چون به رشته زمین‌شناسی علاقه‌مند بودم. اما آن زمان که دیپلم گرفتم، متوجه شدم به‌جز شاخه دبیری، امکان تحصیل در سایر حوزه‌های این رشته برای خانم‌ها ممکن نیست. به همین دلیل، سراغ رشته انسانی رفتم تا بتوانم باستان‌شناسی بخوانم.»

سال ٦٤ بعد از شرکت در کنکور، اولین انتخاب او رشته تحصیلی باستان‌شناسی بود. «آن سال رشته باستان‌شناسی تنها ۲۴ نفر را از کل کشور پذیرش می‌کرد که ۱۰ نفر از آن‌ها زن بودند و من دهمین زنی بودم که در این رشته پذیرش شدم.»

اجازه شرکت در واحدهای حفاری را نداشتیم

او آن‌قدر شیفته رشته باستان‌شناسی بود که روزی که وارد این رشته شد، فکرش را هم نمی‌کرد روزی به دلیل ناملایمات، این تصمیم در ذهنش رژه برود که تغییر رشته بدهد. «به یاد دارم که آن زمان، ۲۰ واحد کار عملی و میدانی (حفاری) در رشته باستان‌شناسی بود که برای دانشجویان خانم اجرا نمی‌شد. من و دوستان دیگرم بابت این موضوع خیلی ناراحت بودیم. اعتراض هم که می‌کردیم، با توجیه روبه‌رو می‌شدیم. در مقطعی احساس کردم تحت فشاری هستم که هیچ راهی برای خلاصی از آن نیست و تصمیم به تغییر رشته گرفتم. می‌خواستم به جای باستان‌شناسی، رشته تاریخ را در دانشگاه شهیدبهشتی بخوانم. گفتند تغییر رشته دانشگاهی در یک شهر امکان‌پذیر نیست و رشته خودم را دنبال کردم. اما چند نفر از بچه‌ها به هر طریقی بود تغییر رشته دادند و از ۱۰ خانم، ٦ نفر پای علاقه‌مان ایستادیم و مجبور شدیم صبر کنیم.»

بازدید از موزه از علاقه‌مندی‌های او بود و هر زمان فرصت داشت به موزه آستان قدس رضوی سر می‌زد و به قول خودش، موزه قرآن بیش از همه برایش جذابیت داشت. ساعت‌ها به تزیینات صفحات قرآن‌های نفیسی که در نمایش بود چشم می‌دوخت. «سال ٦٦ بود که تهران در شرایط موشک‌باران قرار گرفت و دانشگاه‌ها تعطیل شد. اجازه دادند مدتی در دانشگاه مشهد درس بخوانم تا شرایط بهتر شود. وقتی به مشهد آمدم، باز هم به واحدهای درسی قانع نشدم و از استادان خواستم من را به میراث فرهنگی برای کار ارجاع بدهند. بعد از آن نامه‌ای از میراث فرهنگی برای کتابخانه آستان قدس گرفتم که به بخش صحافی معرفی شدم.»

سختی‌های این رشته را کتمان نمی‌کند اما هیچ‌وقت هم از اینکه به ندای قلبش گوش داده، پشیمان نشده است. «دانشگاه را گذراندم، اما به همان واحدهای تئوری که گذرانده بودیم قانع نشدم. فرصت کار میدانی در دانشگاه از ما گرفته شده بود، اما من به هر قیمتی بود، می‌خواستم این فرصت را برای خودم ایجاد کنم. به جبران آن واحدها، بعد از اینکه لیسانس را گرفتم، با تیم حفاری استاد لباف خانیکی که پروژه‌هایی را در خراسان اجرا می‌کردند همراه شدم و در ۲ پروژه ایشان شرکت کردم.»

او از خاطرات روزهایی که کناردست استادان قلق‌های مرمت را یاد می‌گرفت این‌طور تعریف می‌کند: آن زمان بخش صحافی، مردانه بود و حداقل در بخش صحافی نه خانمی مشغول به کار و نه کارآموز بود. چادر را دور کمرم محکم می‌پیچیدم تا دست‌هایم آزاد باشد و بتوانم کار کنم زیرا در مرمت ۲ دست درگیر می‌شود و باید با دقت و میلی‌متری کار کرد. آن موقع پیش استادان برجسته‌ای مانند زنده‌یاد جواد روفوگران، کارهای مرمتی از جمله ترمیم کاغذ، ساخت چسب، جعبه‌سازی و ... را آموختم. در کارم خیلی متمرکز بودم و دقت می‌کردم. همین دقت نیز باعث شد استادان پیشنهاد استخدام در کتابخانه و موزه آستان قدس رضوی را بدهند.

در دوران دانشجویی از طرف دانشگاه چند مرتبه برای بازدید از حرم مطهر رضوی رفته بودند و او در دفتر یکی از مدیران مربوط به این کار، چند کتیبه سنگی و ظرف سفالی دیده بود و همیشه برایش سؤال بود که چرا این آثار در موزه نگهداری نمی‌شود. «آن زمان این فکر در سرم بود که مجموعه آثار حرم مطهر رضوی باید به یک نحوی بررسی و شناسایی شود. وقتی این موضوع را با استاد لباف خانیکی مطرح کردم، فرمودند که ایشان پیشنهاد داده‌اند محدوده طرح فلکه و توسعه عمرانی حرم مطهر را بررسی و لایه‌های تمدنی آن را شناسایی و مستندسازی کنند.»

حشمت کفیلی از سر صبر، کار مرمت را انجام می‌داد و همین موضوع باعث شده بود که استادانش در مشهد کارش را تأیید کنند. حتی یکی از استادان او در تهران نیز نمونه کار مرمت سنتی او را دید و پیشنهاد داد در سازمان ثبت اسناد ملی، مرمت علمی را هم‌زمان یاد بگیرد. «آن موقع تمام مرمت‌ها در آستان قدس به شیوه سنتی بود. به همین دلیل، وقتی به تهران برگشتم، با یک معرفی‌نامه بدون هیچ حقوقی و فقط به دلیل علاقه‌ام، مرمت علمی را در سازمان ثبت اسناد دنبال کردم. همان روز اول کار را یاد گرفتم. مرمت علمی آسان‌تر از مرمت سنتی بود. به من یک پوشه کار دادند تا مرمت علمی را روی آن‌ها انجام دهم. از صبح تا ظهر، کارها را تمام کردم و بعد استادان به من گفتند که این‌ها کار یک هفته بود نه یک روز. بعدها مسئول بخش مرمت این سازمان گفت: ما باید نیرو جذب کنیم. می‌توانی درخواست بدهی. درخواست کار من در این سازمان هم پذیرفته شد. قرار شد پس از پایان ترم درسی، آزمون گزینش بدهم و مشغول کار شوم، اما به علت اینکه پدرم فوت کرده بود و خانواده به حضور من نیاز داشت، لیسانس را گرفتم و به مشهد برگشتم.»

۸ سال راهنمای موزه برای بانوان بودم

پس از لیسانس و حضور در مشهد در یکی از روزهایی که به کتابخانه آستان قدس رفته بود، همکاران و استادان مرمتش از او خواستند آنجا هم درخواست استخدام بدهد. بعد از طی مراحل مختلف و پذیرش او، ابتدا قرار بود به عنوان مرمت‌گر در کتابخانه موزه رضوی مشغول به کار شود، اما هم‌زمانی برنامه ازدواج و آغاز زندگی خانوادگی، باعث شد ۳ ماه بعد سر کار برود اما شرایط تغییر کرده بود. از او خواستند به عنوان راهنمای موزه فعالیت کند. «حکمی که برایم خورده بود راهنمای موزه فقط برای بانوان بود. درست است که مرمت آثار حوزه موردعلاقه و اولویتم بود، اما از آنجا که آدمی هستم که همیشه خودم را با شرایط تطبیق داده‌ام، از راهنمایی در موزه هم خیلی لذت می‌بردم. در حقیقت پایه بسیاری از مطالعات و پژوهش‌هایم شد. زمانی که مردم از من سؤالی درباره آثار می‌پرسیدند که نمی‌دانستم، مطالعه و تحقیق می‌کردم تا بتوانم سؤالاتشان را پاسخ دهم. بعد همان اطلاعاتی را که به دست می‌آوردم به شناسنامه اثر تبدیل می‌کردم. یعنی ساعت بیکاری برای خودم نمی‌گذاشتم. آن موقع تنها خانم تحصیل‌کرده راهنمای موزه من بودم و مابقی افراد که در تالارها مراقبت می‌کردند می‌گفتند راهنمایی همین است که به مردم بگوییم از راست یا چپ حرکت کنند.»

به گفته کفیلی، صحافی و مرمت حرفه‌ای بود که نباید آن را از یاد می‌برد زیرا خیلی به آن علاقه داشت. به همین دلیل درخواست کتبی داد تا بتواند در کنار راهنمایی موزه، مرمت را هم انجام بدهد. «۸ سال راهنمای موزه بودم و ۲ سال از این مدت را اجازه داشتم هفته‌ای یک مرتبه به کتابخانه بروم و مرمت کنم. علاوه بر این، هم‌زمان در پروژه حفاری هم شرکت می‌کردم. یعنی کارهایی را که به آن‌ها علاقه داشتم به طور موازی با هم پیش می‌بردم.»

بهترین مرمت‌کار نسخ خطی

او می‌گوید در آن زمان یکی از بهترین مرمت‌کارهای نسخ خطی شده بود. «استادانی که به صورت سنتی و تجربی کار مرمت را آموخته بودند دوست نداشتند کارآموزان و دانشجویان به اصطلاح برایشان قیافه بگیرند که مثلا من دانشگاهی هستم و شما به صورت تجربی کار را آموخته‌اید. استادان آن زمان هم این برخورد را از دانشجویان زیادی می‌دیدند و دل‌زده می‌شدند، اما من به این علت که همیشه رفتاری محترمانه با آن‌ها داشتم و عمیقا برای استادانم حرمت قائل بودم، به قول معروف، فوت کوزه‌گری کار را هم یادم دادند.»

استادانی که به صورت سنتی و تجربی کار مرمت را آموخته بودند دوست نداشتند کارآموزان و دانشجویان به اصطلاح برایشان قیافه بگیرند که مثلا من دانشگاهی هستم و شما به صورت تجربی کار را آموخته‌اید. استادان آن زمان هم این برخورد را از دانشجویان زیادی می‌دیدند و دل‌زده می‌شدند، اما من به این علت که همیشه رفتاری محترمانه با آن‌ها داشتم و عمیقا برای استادانم حرمت قائل بودم، به قول معروف، فوت کوزه‌گری کار را هم یادم دادند

او از گذاشتن وقت و انرژی برای کار دریغ نمی‌کرد. به گفته خودش، از ابتدای کارش در حرم، خاک‌برداری‌هایی برای توسعه و تعمیرات انجام می‌شد که همان طور که عملیات حفاری استاد لباف خانیکی هم نشان داده بود، این خاک‌ها در لابه‌لای خود مواد فرهنگی متنوعی داشتند. او برای اینکه این آثار را حفظ کند، برنامه‌ریزی کرد و همین شد که برای آثار جمع‌آوری‌شده، گزارش تهیه می‌کرد، گزارشی با ضمیمه شناسنامه اثر، عکس و طراحی آن که حتی یکی از این گزارش‌ها در آن زمان برای تولیت وقت آستان قدس هم فرستاده شد و البته تأثیر خودش را داشت. براساس آن مجوزی صادر شد که حشمت کفیلی بتواند به خاک‌برداری و گودبرداری‌های داخل حرم وارد شود و این آثار را جمع‌آوری کند.

او به‌مرور توانست از این طریق مجموعه‌ای از آثار سفالی و سنگی را جمع‌آوری کند که یک نمونه آن قطعه سنگی با تاریخ ۶۱۵ هجری قمری بود. مجموعه‌ای از کتیبه‌هایی که جمع‌آوری و در موزه به نمایش درآمد سنگ قبر عباس‌میرزا بود. در نتیجه هزاران قطعه کاشی و سفال و انواع سنگ جمع‌آوری شد که بعدها با تشکیل اداره پژوهش و معرفی آثار در حوزه معاونت موزه‌ها و دعوت او از استادان خبره کشوری، در نتیجه مستندنگاری آثار، خروجی کار و جمع‌بندی آن به چاپ چند کتاب منجر شد.

تلاش من و همکارانم در موزه و حضور گاه‌گاهی در محدوده‌های خاک‌برداری با مجوز مسئولان برای نظارت، باعث شده بود که بسیاری از کارگران به آثار تاریخی به چشم نخاله بنایی نگاه نکنند. شاید برخی مواقع شانس آورده بودیم که این آثار دور ریخته نشده بود

او تنها به دریافت آثار از دست کارکنان بسنده نمی‌کرد و خودش هم در صحنه حضور می‌یافت و در محوطه‌هایی که خاک‌برداری می‌شد، گاهی برای جمع‌آوری آثار جست‌وجو می‌کرد. از نظر او باستان‌شناسی فقط حفاری‌های میدانی در دشت‌ها و تپه‌ها نیست بلکه گردآوری آثار، حفاظت و نگهداری و معرفی آن‌ها هم بسیار مهم است.

کفیلی می‌گوید: تلاش من و همکارانم در موزه و حضور گاه‌گاهی در محدوده‌های خاک‌برداری با مجوز مسئولان برای نظارت، باعث شده بود که بسیاری از کارگران به آثار تاریخی به چشم نخاله بنایی نگاه نکنند. شاید برخی مواقع، از بخت و اقبال ما بود که این آثار دور ریخته نشده بود اما به یاد دارم حتی افرادی از بخش‌های مختلف حرم مطهر رضوی با ما تماس می‌گرفتند که فلان اثر را پیدا کرده‌اند.

به گفته کفیلی، هنوز هم در خاک‌برداری و تعمیرات حرم مطهر رضوی به آثار تاریخی مهم برمی‌خورند. نمونه آن همین ماه گذشته بود که دو سنگ قبر مربوط به دوره صفوی با حمایت مدیران عالی جمع‌آوری شد.

از همان ابتدای فعالیت، خودش را دائم مشغول کاری می‌کرد. به قول خودش، همیشه هم وقت کم می‌آورد. یکی از اقدامات مهم او ثبت و شناسنامه‌دار کردن آثار تاریخی و فرهنگی و هنری موجود در مجموعه بود. «آن‌قدر درگیر کار بودم و هستم که تنها تا مقطع کارشناسی ارشد تحصیل کردم. هرچند بعضی به من گفتند اگر فلان پروژه‌ای را که در حال انجام آن هستی به استادان ارائه بدهی، دکتری می‌گیری، واقعیت این است که همیشه سواد برای من ارجح از مدرک است.»

مسئول بخش‌های جدید در موزه و همکاری در توسعه موزه‌های آستان قدس

تلاش‌های کفیلی برای برخورد علمی و پژوهشی با موضوع موزه و موزه‌داری در آستان قدس باعث شد در سال ۱۳۷۸ مسئولیت راه‌اندازی موزه‌های جدیدی را که با انتقال کتابخانه مرکزی برای توسعه موزه ایجاد شده بود به عهده او بگذارند. از آن پس نیز در راه‌اندازی موزه مردم‌شناسی و موزه فرش آستان قدس همکاری و نقش مهمی ایفا کرده است.

بنیان‌گذار کتابخانه تخصصی موزه

نتایج کارهایی که او و همکارانش انجام می‌دادند از بررسی و شناسایی بگیر تا مستندنگاری‌ها، پژوهش بود که با این نتایج چندین کتاب به چاپ رسید، کتاب‌هایی که منبع تحقیقی برای دانشجویان شده است. یکی از این کتاب‌ها «احادیث زرین‌فام کاشی‌های حرم مطهر رضوی» است.

به گفته کفیلی، مدیر قبلی موزه حرم، استاد فرهیخته مرحوم اردلان جوان، به‌تدریج کتاب‌هایی را برای موزه می‌خرید و نگه می‌داشت. «زمانی که کار جمع‌آوری کتاب برای کتابخانه را به من سپردند، هدفم این بود که آن‌جا به یک کتابخانه تخصصی برای موزه تبدیل بشود. مهمان‌های خارجی زیادی داشتیم که برای بازدید از موزه می‌آمدند که خودشان پژوهشگر و نویسنده بودند. ما هم از آن‌ها می‌خواستیم کتاب‌هاشان را به موزه اهدا کنند. به این ترتیب، کتابخانه‌ای که با ۴۰۰ جلد کتاب به من تحویل داده شده بود، اکنون نه‌تنها در چارت سازمانی سازمان جایگاه مهمی دارد بلکه به عنوان یک پایگاه مرجع برای منابع هنری و موزه‌داری و باستان‌شناسی با ۱۲ هزار جلد کتاب، مورد استفاده پژوهشگران داخل و خارج از سازمان است.»

۱۰ درصد پژوهشگران حرفه‌ای از بازدیدکنندگان موزه هستند

نظر کفیلی درباره دید مردم به آثار تاریخی، به عنوان کسی که سال‌ها در حوزه باستان‌شناسی و پژوهش این آثار کار کرده این است: به نظرم چه در سال‌های پیش و چه اکنون، تنها ۱۰ درصد از افرادی که به موزه می‌آیند پژوهشگران حرفه‌ای هستند، اما بیشتر افراد تشنه دانستن هستند. همین که آن‌ها از آثار عکس تهیه می‌کنند و بعدها به دوست یا آشنا نشان می‌دهند و برای مثال می‌گویند یک اثر تاریخی چه بوده و مربوط به چه دوره‌ای از تاریخ بوده نیز خوب است.

به نظرم چه در سال‌های پیش و چه اکنون، تنها ۱۰ درصد از افرادی که به موزه می‌آیند پژوهشگران حرفه‌ای هستند، اما بیشتر افراد تشنه دانستن هستند. همین که آن‌ها از آثار عکس تهیه می‌کنند و بعدها به دوست یا آشنا نشان می‌دهند و برای مثال می‌گویند یک اثر تاریخی چه بوده و مربوط به چه دوره‌ای از تاریخ بوده نیز خوب است

مادرانگی و باستان‌شناسی

او که سال ٦٩ ازدواج کرده است و حالا صاحب دو فرزند است، از سختی مادرانگی در کنار کار باستان‌شناسی این‌طور تعریف می‌کند: اگر بخواهم در یک جمله بگویم، خیلی سخت است. زندگی و کار هرکدام ابعاد زیادی دارند که هرقدر در آنجا کار کنی، بازهم کم است. بعضی اوقات غرق در کار می‌شوم و متوجه می‌شوم فرصت‌هایی را برای خانواده کم می‌آورم. البته برای جبران آن با تمام عشقی که دارم تلاش می‌کنم و البته لطف پروردگار مهربان و توجه حضرت رضا(ع) را بارها تجربه کرده‌ام.

از نظر کفیلی، آدم‌ها همیشه باید امیدوار باشند که تلاششان به نتیجه می‌رسد. «اگر تلاش صادقانه باشد و برای آن هدف داشته باشیم، خدا هم کمک می‌کند همان‌طور که من به اهدافم رسیدم. آن زمان که راهنمای موزه آن هم فقط برای بانوان بودم گاهی توضیحاتی درباره آثار برای گروه‌های دیگر هم می‌دادم که خیلی مورد استقبال قرار می‌گرفت. از همان زمان سعی کردم راه را برای خانم‌های باانگیزه و توانمند دیگر هم باز کنم. البته فکر می‌کنم این اتفاق افتاده است و ما امروز همکاران بسیار خوبی داریم که کارشناسان توانمندی هم هستند.»

صدف

نفیسه زمانی
کارشناس ارشد پژوهش هنر

دختر هفتواد و کرم ریسنده

نگاهی کوتاه به زنان در شاهنامه

در زمان پادشاهی اردشیر ساسانی بر ایران، شهری به نام گجاران وجود داشت که دختران آن شهر، همه، برای امرار معاش به دامنه کوهی می‌رفتند و گروهی به رشتن پنبه مشغول می‌شدند. در این میان، دختری بود که ۷ برادر داشت و بدینسان پدرش را «هفتواد» می‌خواندند.

گرامی یکی دخترش بود و بس
که نشمردی او و مهتران را به کس

روزی همه دختران به دامن کوه رفتند. بادی وزید و سیبی از درخت افتاد و دختر زیبارخ هفتواد آن را برداشت و چون خوب در سیب نگاه کرد، در میان آن کرمی دید. کرم را برداشت و داخل دوکدان نهاد و بعد از آن، مقداری پنبه برداشت و گفت:

من امروز بر اختر کرم سیب
به رشتن نمایم شما را نهیب

چون کار رشتن به پایان رسید دختر هفتواد ۲ برابر روزهای پیش نخ رشته بود. مادرش که متعجب شده بود، گفت:

بروآفرین کرد مادر به مهر
که برخوردی از اختر ای خوب‌چهر

هر روز دخترک تکه‌ای سیب به کرم می‌داد و او را داخل دوکدان قرار می‌داد و هرروز بیش از پیش کار می‌کرد، آن‌چنان که دیگران نیز در کار او متعجب شدند.

من از اختر کرم چندان طراز
بریسم که نیزم نباشد نیاز

آن‌چنان کار دختر هفتواد پیش رفت که پدر و مادرش روزی از او پرسیدند:

که چندین بریسی مگر با پری
گرفتستی ای پاک‌تن خواهری؟

دخترک راز خویشتن فاش کرد و کرم را به پدر و مادر نشان داد. آنان به فال نیک گرفتند و کرم را گرامی داشتند و خوراک به او آن‌چنان دادند که کرم بزرگ‌تر شد و دوک برایش تنگ گشت. استراحتگاه کرم را به صندوقچه‌ای منتقل کردند. روزگارشان هرروز بهتر از روز قبل شد. دخترک ریسنده این‌چنین پدر و ۷ برادر را توانگر ساخت. بخت و اقبال روی به آنان نشان داده بود. در این حال و احوال خوش بودند که امیر شهر به دنبال بهانه‌ای برای گرفتن مال از هفتواد گشت. هفتواد در پی چاره با یاری پسران امیر را کشتند و اموالش را بین مردم تقسیم کردند. پدر دختر آن‌چنان صاحب قدرت شد که دژی بالای کوه ساخت. کرم نیز بزرگ‌تر گشته بود و حوضی برایش ساختند.

همان دخت خرم نگهدار کرم
پدر گشته جنگی سپه‌دار کرم

حال برایش نگهبان ویژه گذاشتند و شهد و شیر به او می‌خوراندند. چون اردشیر از کارهای هفتواد باخبر شد، عزم جنگ با او کرد و بار اول شکست خورد و دوباره به نیت جنگ عزم دژ هفتواد کرد. اردشیر به در دژ رسید به شیوه نامداران. همچون اسفندیار چاره کرد و جامه بازرگانان پوشید و چون نگهبانان را دید، به آنان درهم و دینار بخشید و نگهبانان کرم از جانور باارزش دخت هفتواد غافل شدند. آنگاه همراهان اردشیر به حوض کرم رفتند و به او چیزی خوراندند که جانور لرزان شد. سپس حمله بردند به درون دژ و جنگی درگرفت. در پی این ماجرا صاحب دژ اسیر گشت و فرجام آن شد که دختر هفتواد بر سوگ از دست دادن پدر و برادرش نشست.

مادرم ایرانی است من هم ایرانی‌ام

مراسم رونمایی از اعطای اولین شناسنامه به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی صبح چهارشنبه، ۲۸ آبان، در اداره‌کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور برگزار شد.